

مجله‌ی حافظ‌پژوهی (مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۱، شماره‌ی ۲، پیاپی ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۸۵-۲۰۶

پژوهشی در کهن‌ترین غزل‌های حافظ با نگاهی تاریخ‌گرایانه

حسین سلیمی*

احمد جمعه‌پور**

چکیده

از دیرباز، سال تولد حافظ محل اختلاف‌نظر محققان بوده است. این اختلافات به‌حدی‌ست که گاه موجب چند دهه فاصله میان تواریخ تذکره‌ها شده است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تعیین تاریخ کهن‌ترین سروده‌های شاعر، بتواند تخمینی پذیرفتنی از دوران آغاز شاعری و در نتیجه، روزگار تقریبی ولادت او به دست دهد. این مقاله، بر آن است تا با نگاهی تاریخ‌گرایانه و براساس معدود نشانه‌های تاریخی موجود در آثار حافظ، راهی به یافتن کهن‌ترین اشعار و تعیین تاریخ سرایش آن‌ها بزند و ضمن بررسی تطبیقی نظرات تنی‌چند از حافظ‌پژوهان معاصر درباره‌ی اشعاری که گمان می‌رود کهن‌ترین سروده‌های او باشند، به تخمینی از تاریخ سرودن آن‌ها دست یابد؛ همچنین، نشان دهد قدیمی‌ترین اشعار حافظ را می‌توان به میانه‌ی دهه‌ی چهارم سده‌ی هشتم هجری منسوب کرد و در نتیجه، تاریخ احتمالی تولد او را قدیم‌تر از همه‌ی تواریخ فرضی حافظ‌پژوهان تخمین زد. شایان ذکر است با توجه به تنوع فراوان نسخ و تصحیحات موجود از دیوان خواجه، در این مقاله، نسخه‌ی قرائت‌گزینی انتقادی دیوان حافظ، به کوشش مشترک بهاء‌الدین خرمشاهی و شادروان‌هاشم جاوید که

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خلیج‌فارس، بوشهر، hsalimi@pgu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات پایداری، دانشگاه خلیج‌فارس، بوشهر، ahmadspgc@yahoo.com

براساس مقابله‌ی تصحیح قزوینی غنی با مشهورترین نسخ تصحیحی معاصر، تدوین شده؛ به‌عنوان نسخه‌ی مبنای ابیات در نظر گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: آل‌اینجو، حافظ، شیخ‌ابواسحاق، غیاث‌الدین، نقد تاریخ‌گرایانه.

۱. مقدمه

شاید این سخن یکی از حافظ‌شناسان برجسته‌ی معاصر، به‌روشنی بیانگر اوج تاریکی و ابهامی باشد که بر شناخت احوال و روزگار شاعر سایه افکنده است: «تمامی آنچه درباره‌ی حافظ به قطعیت می‌دانیم، در این خلاصه می‌گردد که او شاعری بود متخلص به حافظ که در اوایل قرن هشتم هجری در شیراز متولد شد و در اواخر همان قرن در همان شهر دیده از جهان فروبست»^۱؛ اما واقعیت آن است که دیوان حافظ از اشارات تاریخی که بتوان اطلاعاتی درباره‌ی زمانه و موقعیت سروده‌شدن هر شعر از آن به دست آورد، کم‌بهره نیست. این مهم را هم به‌طور مشخص در اندک قصاید و قطعات موجود در دیوان او می‌توان ردیابی کرد، هم در برخی از غزل‌هایی که عمدتاً در بیت تخلص یا دیگر ابیات، ما را به نکاتی تاریخی رهنمون می‌کنند. ازجمله موارد مبهم درباره‌ی حافظ که همچنان پاسخ قطعی و روشنی برای آن یافت نشده، سال ولادت شاعر است که در این مقاله تلاش شده تا با کشف و بررسی برخی نشانه‌های تاریخی در زمینه‌ی سروده‌های ایام جوانی حافظ، به تخمینی قابل اتکا درباره‌ی آن رسید.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

از حافظ پژوهان معاصر، علاوه بر قاسم غنی که در بحث در آثار و افکار و احوال حافظ (۱۳۸۶) به‌طورکلی با نگاهی تاریخی به سراغ اشعار حافظ رفته، علی‌حضوری در کتاب حافظ از نگاهی دیگر (۱۳۹۵) با اختصاص فصلی با‌عنوان «سروده‌های جوانی»، این موضوع را مطالعه و بررسی کرده است. در تازه‌ترین پژوهش منتشرشده نیز، منصور پایمرد در کتاب زندگی حافظ شیرازی بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان (۱۳۹۸) و

به‌ویژه در فصل پنجم آن با عنوان «اولین غزل تاریخ‌دار حافظ»، به موضوع کهن‌ترین سروده‌ی خواجه پرداخته است. علاوه بر تألیفات یادشده، مصطفی ذاکری در مقاله‌ی «تاریخ سروده‌شدن دو غزل از حافظ» (۱۳۸۲) و علی ارواحی در مقاله‌ی «تاریخ سرایش سه غزل از حافظ» (۱۳۹۱) به بررسی نشانه‌هایی در برخی غزل‌های خواجه پرداخته‌اند که می‌توان از آن‌ها برای کشف تاریخی که شاعر دست به نگارش اثر زده، بهره برد. در ادامه، ضمن بررسی انتقادی نظرات این پژوهشگران، تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که کهن‌ترین سروده‌های حافظ کدام‌ها بوده و در چه مقطع تاریخی سروده شده‌اند.

۳. بیان مسأله

با وجود اتفاق نظر نسبی محققان در تاریخ وفات خواجه شمس‌الدین محمد شیرازی که با اندکی اختلاف، آن را حدود سال ۷۹۲ق دانسته‌اند^۲، درباره‌ی تاریخ ولادت این شاعر نام‌آور اختلاف‌نظرهای زیاد وجود دارد، به‌گونه‌ای که بازه‌ی طولی از ۷۱۷ق (رک). غنی، ۱۳۸۶: ۳۶۲) تا حتی سال ۷۴۶ق (رک. فرصت شیرازی، ۱۳۱۴: ۴۶۹) را دربرمی‌گیرد. یکی از راه‌های دستیابی به تخمینی بهتر در این باره، جست‌وجو برای یافتن تاریخ سرایش کهن‌ترین اشعار اوست. حافظ پژوهان ملاک‌هایی متنوع را به‌عنوان شواهدی برای انتساب تاریخ سرایش اثر به ایام جوانی شاعر برشمرده‌اند؛ مانند خالی‌بودن از مضامین عرفانی (رک. جلالیان، ۱۳۷۹: ۳۱۳)، استقبالی‌بودن غزل و مشاهده‌ی تأثیر غزل‌سرایی سعدی (رک. پایمرد، ۱۳۹۸: ۱۱۲)، تکلف در کاربرد عرف و عادت‌های حاکم بر کتب بلاغت (رک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۷: ۳۸) یا حتی استفاده از قافیه‌های مختوم به حروف اب/ام (رک. حصوری به نقل از: فرزاد، ۱۳۹۵: ۳۷). علاوه بر ذوقی‌بودن بیشتر ملاک‌های یادشده که اثرپذیری نتایج از مخاطب را در پی خواهد داشت، هیچ‌یک از اینان حتی در صورت پذیرش نتایج آن‌ها، کمکی در حل مسأله به ما نخواهند کرد؛ زیرا علم بر اینکه حافظ فلان غزل یا قصیده را در ایام جوانی خویش

سروده است، با توجه به ناآگاهی ما بر تاریخ ولادت و در نتیجه تاریخ سال های جوانی او، به نتیجه‌ی مطلوب رهنمونمان نخواهد کرد. ما در این مسیر، ناگزیر از مطالعه‌ی تاریخ گرایانه‌ی آثاریم و باید به جست‌وجوی اشعاری باشیم که بتوان نشانه‌های مشخص تاریخی برای تعیین روزگار سروده‌شدن را در آنها یافت.

۴. بحث و بررسی

برای امکان بررسی تاریخ‌گرایانه‌ی کهن‌ترین اشعار حافظ، ناگزیر از مطالعه‌ی تاریخ سال‌های جوانی شاعریم. از نظر شاذ فرصت‌الدوله شیرازی در آثار عجم که سن خواجه را در هنگام وفات ۴۶ سال دانسته، می‌گذریم. او با فرض صحت تاریخ وفات شاعر در ۷۹۲ق، همان‌گونه که آمد، سال ۷۴۶ق را به‌عنوان تاریخ ولادت وی به دست می‌دهد و ناگزیر شاعر در هنگام سرودن مرثیه هایش بر شیخ ابواسحاق اینجو (متوفی ۷۵۷ق) طفل دبستانی بوده است!

با توجه به اشتراک دیگر گمانه‌ها در اینکه حافظ احتمالاً در یکی از دهه‌های دوم یا سوم قرن هشتم هجری متولد شده، می‌دانیم که ایام جوانی او با سال‌های حکومت آل‌اینجو بر فارس مصادف بوده است؛ پس خالی از فایده نیست که بر چگونگی دست‌به‌دست‌شدن ملک شیراز در آن روزگار، نگاهی گذرا بیندازیم. شایان ذکر است با توجه به تنوع فراوان نسخ و تصحیحات موجود از دیوان خواجه، در این مقاله، نسخه‌ی قرائت‌گزینی انتقادی دیوان حافظ، به‌کوشش مشترک بهاء‌الدین خرمشاهی و شادروان‌هاشم جاوید که براساس مقابله‌ی تصحیح قزوینی‌غنی با مشهورترین نسخ تصحیحی معاصر، تدوین شده؛ به‌عنوان نسخه‌ی مبنای ابیات در نظر گرفته شده است.

۴. ۱. خلاصه‌ای از تاریخ فارس در ایام جوانی حافظ

دوران خاندان آل‌اینجو با واگذاری حکومت فارس به شرف‌الدین محمودشاه اینجو از سوی سلطان ابوسعید، آخرین ایلخان مقتدر مغول، در سال ۷۲۵ق آغاز شد. حکومتی

حدوداً ده ساله که پس از عزل محمودشاه به دست ابوسعید در ۷۳۴ق، به پایان رسید. محمود اینجو چهار پسر داشت که سه‌تای آن‌ها به نام‌های جلال‌الدین مسعود، شمس‌الدین محمد و جمال‌الدین ابواسحاق، پس از عزل و سپس قتل پدر به دست آرپاخان، ایلخان جدید، در ۷۳۶ق، به اطراف متواری و به حاکمان محلی پناهنده شدند. پسر دیگر به نام غیاث‌الدین کیخسرو توانسته بود پس از چندی دوباره بر فارس مسلط شود؛ اما شهر حافظ نیز در سال‌های پیش رو، چونان دیگر بلاد پرآشوب ایران زمین، روی آرامش به خود ندید. خلاصه اینکه جلال‌الدین مسعود، پسر بزرگ محمودشاه اینجو، پس از آنکه با کمک برخی دیگر از امرای ناراضی، به قتل آرپاخان توفیق یافت، در ۷۳۸ق وارد فارس شد و بعد از نزاعی با برادر خردتر، وی را اسیر کرد و خود در شیراز بر تخت حکومت نشست. دیری نپایید که برادر دیگر، شمس‌الدین محمد، به قوای امیرپیرحسین یکی از امرای خاندان چوپانی (که در آذربایجان حکومت می‌کردند) پیوست و پس از جنگی که به متواری شدن جلال‌الدین مسعود منجر شد، در ۷۴۰ق وارد شیراز شد. تنها چندماه بعد و در پی قتل شمس‌الدین محمد اینجو به دست امیرپیرحسین چوپانی، همشهریان حافظ به خون‌خواهی شاهزاده‌ی مقتول قیام کردند و با فرار امیرپیرحسین، جلال‌الدین مسعود دوباره بر تخت حکومت شیراز نشست؛ دولتی مستعجل که دیگر بار با یورش امیرپیرحسین و فرار مجدد جلال‌الدین، به مدت دو سال در اختیار خاندان چوپانی قرار گرفت تا این بار با لشکرکشی پیروزمندانه‌ی دیگر شاهزاده‌ی جوان اینجو، جمال‌الدین ابواسحاق، به شیراز، در محرم ۷۴۳ق و سپس واگذاری قدرت به برادر بزرگ‌تر، دوباره دولت به آل اینجو رسد. مسعودشاه که به همراه امیریاغی باستی وارد شیراز شده بود، چند ماه بعد در رمضان همان سال و به دست همو به قتل رسید تا کار پسر ارشد محمودشاه اینجو این گونه فرجام یابد. آنگاه بود که جمال‌الدین ابواسحاق که هنگام قتل برادر تنها ۲۲ سال داشت، بار دیگر به شیراز تاخت و این بار پس از شکست یاغی باستی در شوال ۷۴۳ق، به نام شاه شیخ ابواسحاق سکه زد

تا سلطنت یازده ساله‌ی محبوب‌ترین ممدوح ایام جوانی حافظ آغاز شود (رک. غنی، ۱۳۸۶: ۷۳-۱۲۹؛ ولوی، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۹: ۱-۱۲).

اهمیت ذکر این خلاصه‌ی تاریخ وقتی آشکار می‌شود که در ادامه ببینیم بی‌اعتنایی برخی از حافظ‌پژوهان، همچون علی‌حضوری، به این تحولات تاریخی، چگونه ایشان را در تعیین زمان سرایش غزل‌های حافظ به خطا انداخته است.

۲.۴. حافظ و شیخ ابواسحاق

جمال‌الدین شاه‌شیخ ابواسحاق (۷۲۱-۷۵۷ق)، آخرین شاه از خاندان اینجو از شوال ۷۴۳ تا شوال ۷۵۴ق که مغلوب امیر مبارزالدین مظفری شد، بر شیراز حکم می‌راند. او را محبوب‌ترین ممدوح خواجه حافظ می‌دانند و معتقدند حافظ «به دربار شاه‌شیخ ابواسحاق رفت و آمد داشت و می‌توان گفت که شاه‌شیخ ابواسحاق نخستین حاکمی بود که خواجه حافظ از صمیم قلب به مدح وی پرداخت» (ولوی، ۱۳۹۵: ۷۴).

در چند قطعه و قصیده‌ای با مطلع

سپیده‌دم که صبا بوی لطف جان گیرد چمن ز لطف هوا نکته بر جان گیرد
(حافظ، ۱۳۹۶: ۷۷۹)

به‌صراحت نام شاه‌شیخ را برده و مدح کرده است:

جمال چهره‌ی اسلام، شیخ ابواسحاق که ملک در قدمش زیب بوستان گیرد
گهی که بر فلک سروری عروج کند نخست پایه‌ی خود فرق فرقدان گیرد
چراغ دیده‌ی محمود، آنکه دشمن را ز برق تیغ وی آتش به دودمان گیرد
(همان: ۷۸۱)

همچنین، در انتهای غزل مرثیه‌ی معروفی با مطلع

یاد باد آنکه سر کوی توأم منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
(همان: ۳۱۵)

که باید پس از فوت شیخ ابواسحاق (۷۵۷ق) سروده شده باشد، این‌گونه به سوگ او می‌نشیند:

راستی خاتم فیروزه‌ی یواسحاقی خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود
(همان: ۳۱۵)

هرچند به دلیل ذکر نام ممدوح در اشعار یادشده، روشن می‌شود که این شعرها در ایام یازده‌ساله‌ی سلطنت شیخ ابواسحاق یا پس از مرگ وی سروده شده‌اند، تاریخ دقیق سرایش آن‌ها بر ما آشکار نمی‌شود؛ درحالی‌که حافظ در غزلی دیگر بدون نام‌بردن از سلطان، ما را به تاریخی مشخص از حیات آخرین شاه آل‌اینجو رهنمون می‌کند؛ غزلی با مطلع

گل در بر و می در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است
(همان: ۷۳)

این غزل، جامع بسیاری از ملاک‌های محل‌اعتنای حافظ پژوهان برای انتساب آن به ایام جوانی حافظ است؛ از جمله استقبال‌زدگی و وام‌گیری مضامین (رک. حمیدیان، ۱۳۹۲: ۱۲۳۹)، تصویرسازی رویدادهای ایام شباب (رک. جلالیان، ۱۳۷۹: ۳۴۳) و حتی استفاده از قوافی مختوم به حروف قافیه‌ی «ام» (رک. حصوری، ۱۳۹۵: ۳۷). مضاف بر این‌ها، حاوی نکته‌ای کلیدی و راهگشا در بیت مقطع نیز است:

حافظ منشین بی می و معشوق زمانی که ایام گل و یاسمن و عید صیام است
(حافظ، ۱۳۹۶: ۷۳)

نکته‌ای که شاید نخستین بار استعلامی به آن اشاره کرده: «و این غزل هم باید در عید فطری سروده شده باشد که هم‌زمان با روزهای بهاری بوده است» (استعلامی، ۱۳۸۳: ۱۸۹). هرچند گویا ایشان خود به اهمیت این نکته پی نبرده و از آن گذر کرده است؛ اما پس از آن شاهدیم که دست‌کم علی حصوری در *حافظ از نگاهی دیگر* (۱۳۹۵: ۳۵)، مصطفی‌ذاکری در مقاله‌ی «تاریخ سروده‌شدن دو غزل از حافظ» (۱۳۸۲)، علیرضا ارواحی در مقاله‌ی «تاریخ سرایش سه غزل از حافظ» (۱۳۹۱: ۳۵) و همچنین، منصور پایمرد در کتاب *زندگی حافظ شیرازی* (۱۳۹۸: ۱۱۰-۱۱۶) با پی‌بردن به اهمیت نکته‌ی

«هم‌زمانی عید صیام با ایام گل و یاسمن» در بیت مقطع غزل، برای کشف تاریخ سروده‌شدن آن کوشیده‌اند.

می‌دانیم که به دلیل اختلاف تعداد روزهای سال قمری و شمسی، هر سی و چند سال، یک بار، عید فطر و نوروز امکان تلاقی دارند و باز می‌دانیم که این اتفاق در سده‌ی هشتم هجری، سه بار رخ داده است. از اولی در دهه‌ی نخست این سده که بگذریم، با دو تاریخ مواجهیم که هر دو در سال‌های حیات شاعری حافظ قرار دارند؛ یکی در اوایل دهه‌ی چهل و آن دیگری در اواسط دهه‌ی هفتاد. از محققان یادشده، تنها ذاکری و ارواحی‌اند که غزل منظور را ناظر به تاریخ دوم (۷۷۵ق) و ایام میان‌سال‌ی حافظ دانسته‌اند؛ هرچند ذاکری با تغییر برداشت خود از «ایام گل و یاسمن» به اردیبهشت، تاریخ غزل را تا ۷۷۱ق عقب‌تر کشیده است. استدلال ارواحی را نیز در قابل‌اتکانبودن تاریخ قدیم‌تر به دلیل سن کم حافظ، با توجه به ناآگاهی ما به سال ولادت او و ناگزیر، سنش در تاریخ مورد نظر، به‌نوعی می‌توان مهندسی معکوس به شمار آورد.

با عنایت به شواهدی که اشاره شد و همگی انتساب غزل به ایام جوانی شاعر و در نتیجه، انتخاب تاریخ نخست را پررنگ‌تر می‌کنند، اختلاف دیدگاه دیگر حافظ پژوهان را در تعیین تاریخ سرایش غزل بررسی می‌کنیم.

حصولی پس از تأکید بر زبان ناپخته‌ی غزل و انتساب آن به حافظ جوان، تنها با تکیه بر محاسبات گاه‌شماری، به سروده‌شدن غزل در ۷۴۲ق حکم داده است. این استدلال را نیز که «در بیت نخست آن می‌گوید سلطان جهانم به چنین روز غلام است و تنها شاه‌شیخ ابواسحاق می‌توانست چنین سخنانی را از حافظ تحمل کند» (حصولی، ۱۳۹۵: ۳۵) بر ادعای خود افزوده است؛ اما او توجه به تاریخ را فراموش کرده است؛ در آن سال، هرچند عید فطر با قرارگرفتن در ۲۶-۲۷ اسفند^۳ تقارنی آشکار با نوروز داشته، نه‌تنها هنوز ایام شاهی شیخ ابواسحاق آغاز نشده بود، بلکه شیراز در اوج دوران بلوا و آشوب و تسلط دشمن وی، امیرپیرحسین چوپانی، به سر می‌برد؛ فضایی که به‌هیچ‌وجه برای چنین غزلی با «تصویر ذهنی شاعر از مجلس انس و صرف شراب و شنیدن آوای

چنگ و رباب و مستی و لالایی‌گری و کج‌دهنی به ضابطه‌ی محتسب و نظام رایج» (جلالیان، ۱۳۷۹: ۳۴۴) مناسب به نظر نمی‌رسد.

پایمرد نیز، ضمن مردود دانستن تاریخ مدنظر حصوری به دلایل پیش‌گفته، تاریخ ۷۴۴ق را برای این غزل پیشنهاد می‌دهد. در این سال، عید رمضان در روزهای نخستین اسفند قرار گرفته و قریب یک ماه با نوروز در فاصله بوده است؛ اما پایمرد که خود شیرازی ست، با این توجیه که «بهار شیراز معمولاً از اوایل اسفند شروع می‌شود و درختان در جوش جوانه و شکوفه فرومی‌روند»، چنین استدلال می‌کند که «در بررسی اشعاری که به وصف بهار شیراز می‌پردازند، باید به این نکته توجه داشت و بهار را صرفاً براساس تقویم محاسبه نکرد و آن را از فروردین تا پایان خرداد به حساب نیاورد» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۱۱۵). او همچنین، در نپذیرفتن تاریخ ۷۴۳ق (تاریخ مدنظر نگارنده)، می‌گوید: «نظر به اینکه در ۱۹ رمضان ۷۴۳، امیرمسعود اینجو به دست یاغی باستی کشته می‌شود و درگیری او با شاه‌شیخ ابواسحاق تا دهم شوال همان سال طول می‌کشد، پس عید فطر این سال هم وقت مناسبی نبوده است که کسی بخواهد یا بتواند چنان شعر شاد و سرخوشانه‌ای را به مناسبت عید رمضان بسراید و در مجلس شاه بخواند» (همان: ۱۱۴).

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که تاریخ شکست امیریای از شاه‌شیخ ابواسحاق و فرار او از شیراز را که مورخان دهم شوال ۷۴۳ق نوشته‌اند، اتفاقاً، با ۲۵ اسفند ۷۲۱ش برابر بوده است. چنین تقارن فتحی با نوروز، آن هم برای شاه جوان و شادخواری که گفته‌اند «جوانی و بی‌باکی او با عیاشی و بی‌خیالی توأم بود» (زرین‌کوب، ۱۳۹۹: ۱) به یقین شایسته‌ترین مناسبت برای برپایی یک جشن نوروزی باشکوه و بهترین مجال برای عرضِ اندام و ارادت مداحان و شاعرانی بوده است که پس از سال‌ها کشمکش و درگیری، امیدوار به برقراری آرامشی دوباره زیر سایه‌ی شاهزاده‌ی هنرپرور اینجو بودند. یک بار دیگر غزل خواجه را بخوانیم تا بنگریم که چگونه بیت‌به‌بیت آن باید در گرماگرم چنین فتحی (و نه یک سال پس از آن) سروده شده باشد:

گوشم همه بر قول نی و نغمه‌ی چنگ است چشم همه بر لعل لب و گردش جام است

می‌خواره و سرگشته و رندیم و نظرباز و آن‌کس که چو ما نیست در این شهر، کدام است؟
(حافظ، ۱۳۹۶: ۷۳)

نکته‌ی دیگر تقویت‌کننده‌ی این معنا، همان‌گونه که ارواحی نیز بدان توجه کرده است، می‌تواند در اشاره‌ی ضمنی مطلع غزل (سلطان جهانم به چنین روز غلام است)، به مراسم باستانی میرنوروزی باشد؛ مراسمی که دست‌کم به شاهد اشاره‌ی مستقیم حافظ در دیگر جای به آن، از مرسوم‌بودنش در شیراز آن سال‌ها اطمینان داریم:

سخن در پرده می‌گویم، چو گل از غنچه بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی
(همان: ۶۸۸)

در صورت پذیرش اینکه حافظ در مطلع غزل، چنین منظوری داشته است، ارتباط و پیوند آن با نوروز بیش‌ازپیش مستحکم می‌شود و این خود دلیلی دیگر بر ارجحیت تاریخ ۷۴۳ق بر سال پسین آن خواهد بود.

مراجعه به دیوان‌های دیگر شاعران شناخته‌شده‌ی هم‌روزگار حافظ در آن ایام نیز، در استحکام این معنا خالی از فایده نیست؛ عبید زاکانی که در روزگار بواسحاقی چند صباحی همشهری حافظ بوده، در مطلع یکی از چندین قصیده‌اش در مدح شاه‌شیخ‌ابواسحاق، این‌گونه به تلاقی عید رمضان با بهار اشاره کرده است:

گذشت روزه و سرما، رسید عید و بهار کجاست ساقی ما؟ گو بیا و باده بیار
(زاکانی، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

و حتی با این استدلال که «عید منظور، عید رمضان است؛ چون در گذشته برای نوروز، لفظ عید را به کار نمی‌بردند» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۱۱۶)، مطلع یکی دیگر از قصاید عبید در مدح شاه‌شیخ را باید چنین خواند:

می‌رسد نوروز [و] عید و می‌دمد بوی بهار باد فرخ، بر جنابِ شاهِ گردون‌اقتدار
(همان: ۴۷)

با چنین قرائتی می‌توان این قصیده‌ی عبید را هم، همچون مثال پیشین، نه تنها شاهدی بر حضور وی در آن بزم شاهانه، بلکه دلیلی بر پیوند موضوع با ایام نوروز دانست.

گذشته از عید، در اشعار خواجوی کرمانی نیز می‌توان غزلی با مطلع
مراد بین که به پبش مرید بازآید بشد چو جوهر فرد و فرید بازآید
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۶۷)

را سراغ گرفت که در میانه‌ی آن، هم به‌صراحت از تلاقی عید (صیام) و نوروز سخن
گفته است و هم به‌کنایت از جابه‌جایی قدرت:

بگوی نوبت نوروز و ساز عید بساز که رفت روزه و هنگام عید بازآمد
فلک نگین سعادت به دست آن کس داد که از تتبع دیو مرید بازآمد
جهان مثال ارادت به نام آن کس خواند که شد به ملک مراد و مرید بازآمد
ز کوی محمدمت آن کس که خیمه بیرون زد ذمیم رفت ولیکن حمید بازآمد
(همان: ۶۶۷)

با توجه به اینکه می‌دانیم خواجو در تاریخ ۷۵۳ق و در ایام شاه‌شیخ ابواسحاق بدرود
حیات گفته است، دور نیست که این غزل او نیز، همچون غزل حافظ و قصیده‌ی عیید،
هر سه در یک زمان و به‌مناسبت جلوس شاه‌شیخ بر تخت امارت شیراز در ۷۴۳ق
سروده و در آن بزم شاهانه‌ی نوروزی به وی تقدیم شده باشد.

از مجموع تفاسیل بالا و با مقایسات گاه‌شماری و نیز، یاری طلبی از سروده‌های
دیگر شاعران هم‌روزگار حافظ، می‌توانیم ادعا کنیم با غزلی در *دیوان حافظ* مواجهیم که
با وجود نام‌بردن از ممدوحی خاص، می‌دانیم خواجه آن را در بهار و نوروز ۷۲۲
خورشیدی برابر شوال ۷۴۳ هجری قمری و به‌مناسبت جلوس شاه‌شیخ ابواسحاق بر
تخت امارت شیراز سروده است.

قاسم غنی، درباره‌ی غزلی دیگر از حافظ با مطلع
روز هجران و شب فرقت یار آخر شد زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
(حافظ، ۱۳۹۶: ۲۵۱)

معتقد است: «به اقرب احتمالات... ممکن است... اشاره به حوادث آن زمان و اظهار
خشنودی از ازاله‌ی امیرپیرحسین و غلبه‌ی شاه‌شیخ ابواسحاق باشد» (غنی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)
و آن را متعلق به تاریخ پیروزی نخستین شیخ ابواسحاق بر امیر چوپانی در ماه صفر

۷۴۳ق و پیش از آغاز شاهی او در شوال همان سال می‌داند؛ بنابراین، از نظر غنی، این غزل «یکی از قدیم‌ترین غزل‌های خواجه‌حافظ و از گفته‌های دوره‌ی جوانی او» است (همان: ۱۱۷). این تاریخ، چندصباحی از تاریخ محاسبه‌شده برای غزل «گل در بر و می در کف و...» (حافظ، ۱۳۹۶: ۷۳) قدیم‌تر است؛ ولی به دلیل نداشتن پشتوانه‌ی استدلالی محکم، همچنان می‌توان غزل منظور را چنان‌که پایمرد نیز چنین نتیجه گرفته، «اولین غزل تاریخ‌دار حافظ» در عهد بواسحاقی دانست.

۴.۳. حافظ و مسعودشاه

اگر نگاه خود به اشعار حافظ را از حوزه‌ی غزلیات فراتر ببریم، خواهیم دید که دیوان خواجه‌ی شیراز از اشارت به برادر بزرگ‌تر شاه‌شیراز، یعنی جلال‌الدین مسعودشاه اینجو (متوفی ۷۴۳ هـ ق)، نیز خالی نیست؛ قطعه‌ای مطایبه‌آمیز در دیوان حافظ است که بسیاری از حافظ‌پژوهان آن را قدیمی‌ترین شعر او دانسته‌اند؛^۴ قطعه‌ای با ابیات آغازین خسرو! دادگرا! شیردلا! بحرکفا! ای جلال تو به انواع هنر ارزانی همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد صیت مسعودی و آوازه‌ی شه‌سلطانی (حافظ، ۱۳۹۶: ۷۹۹)

که به قرینه‌ی الفاظ «جلال» و «مسعودی»، تاکنون کمتر کسی در تعلق آن به برادر بزرگ‌تر شاه‌شیراز، جلال‌الدین مسعودشاه، تردیدی روا داشته است؛ همچنین، بیت در سه سال آنچه بیندوختم از شاه و وزیر همه بر بود به یکدم فلک چو گانی (همان: ۷۹۹)

نشانگر سه سال سابقه‌ی متوالی حضور حافظ به‌عنوان شاعر در دستگاه مسعودشاه است. با توجه به اوضاع آشفته‌ی شیراز از ۷۴۰ تا ۷۴۳ و مداومت نداشتن مسعودشاه بر اریکه‌ی قدرت در این سال‌ها (رک. بخش «خلاصه‌ای از تاریخ فارس در ایام جوانی حافظ» در مقاله‌ی حاضر)، ناگزیر به سه سال نخست حکمرانی مسعودشاه از زمان شکست برادر و ورود به شیراز (۷۳۸ق) تا شکست وی از امیرپیرحسین و متواری شدن خود از شیراز

(۷۴۰ق) اشاره دارد و تاریخ سرودن این قطعه را می‌توان با دقتی خوب، در همان سال ۷۴۰ق تعیین کرد، نه آن‌گونه که برخی به سال آخر حیات مسعودشاه اینجو (۷۴۳ق) نسبت داده‌اند. این بدان معناست که قطعه‌ی منظور، دست‌کم سه سال پیش از غزل یادشده سروده شده است.

۴.۴. حافظ و ملک‌غیاث‌الدین

همان‌گونه که گفته شد، بیشتر حافظ‌پژوهان، اتفاق‌نظر دارند که قطعه‌ی شماره‌ی ۲۵ دیوان را باید قدیم‌ترین سروده‌ی دیوان خواجه دانست که آن را در عنفوان جوانی سروده است (رک. زرین کوب، ۱۳۹۹: دوازده؛ معین، ۱۳۸۷: ۶؛ غنی، ۱۳۸۶: ۱۱۹؛ ولوی، ۱۳۹۵: ۴۳ و...). چنین دیدگاه غالبی با وجود این حادث شده که حافظ در بیت تخلص یکی از غزل‌هایش با مطلع

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود وین بحث با ثلاثه‌ی غساله می‌رود
(حافظ، ۱۳۹۶: ۳۳۸)

این‌گونه به نام دیگر شاهزاده‌ی اینجو که چندصباحی پیش از مسعودشاه حاکم شیراز بود، تصریح کرده است:

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود
(همان: ۳۳۸)

می‌دانیم که در هنگامه‌ی نخستین ورود مسعودشاه به شیراز در ۷۳۸ق، برادر خردترش، ملک‌غیاث‌الدین کیخسرو، در این شهر حکومت داشت و طی نزاعی که بین دو برادر درگرفت، «شکست خورده، اسیر شد و اندکی بعد وفات یافت» (غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). او که پس از مرگ سلطان ابوسعید، به‌جای محمودشاه اینجو از شیراز بر فارس مسلط شد (رک. همان: ۷۵)، دولت مستعجلش نباید بیش از دو سال طول کشیده باشد.

موجب شگفتی‌ست که با وجود چنین تصریحی، بیشتر محققان همان قطعه‌ی خطاب به مسعودشاه را قدیم‌ترین سروده‌ی حافظ می‌دانند و به این غزل بی‌اعتنایی کرده‌اند.

شاید همایون فرخ تنها چهره‌ی سرشناسی است که از ذکر نام سلطان غیاث‌الدین در این غزل، تاریخ سرایش آن را پیش از سال ۷۳۸ق تعیین کرده و «رفت و آمد خواجه را به دربار، به چند سال قبل از زمان مسعودشاه اینجو، یعنی به سلطنت غیاث‌الدین کیخسرو می‌کشاند» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۶۱). دیگر حافظ پژوهان کوشیده‌اند تا با یافتن فردی همنام با سلطان غیاث‌الدین در بین معاصران حافظ، از پذیرش تعلق این غزل به ایام نخستین شاهزاده‌ی اینجو بپرهیزند. بسیاری او را از شاهان هند دانسته‌اند. شاید کهن‌ترین این اشارات به تذکره‌ی *خزانه‌ی عامره* (۱۱۷۶ق) برگردد که مؤلف^۵ مرقوم داشته: «خواجه غزلی به سلطان غیاث‌الدین، والی بنگاله، فرستاد که این دو بیت از آن است:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود

سلطان خدمت خواجه، شایسته به تقدیم رساند» (ولوی، ۱۳۹۵: ۳۲۵). به همین سیاق، زرین کوب نیز می‌گوید: «حتی غیاث‌الدین، غیاث‌الدین بن اسکندر پادشاه بنگاله، نیز از 'ماورای بحار' برای وی هدیه و پیام می‌فرستاد و از وی درخواست شعر و غزل می‌کرد که وی برایش ساخت: ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» (زرین کوب، ۱۳۹۹: ۱۲۴). زرین کوب این سخن را در مقام بیان اوج شهرت حافظ و در شرح سال‌های میانی حکمرانی شاه‌شجاع (۷۵۹-۷۸۶ق) آورده؛ اما آغاز سلطنت غیاث‌الدین یادشده را که سومین سلطان بنگال از سلسله‌ی الیاس شاهیان بوده، ۱۳۹۰ میلادی نوشته‌اند (رک. سمیعی، ۱۳۹۳، ج ۱۰: ذیل الیاس شاهیان) که نه تنها شش سال پس از مرگ شاه‌شجاع است، بلکه با سال احتمالی وفات شاعر (۷۹۲ق) نیز مطابقت دارد. خانلری نیز پس از مردود دانستن نظر شبلی نعمانی به نقل از ادوارد براون، مبنی بر تطبیق ممدوح غزل با سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه بن سکندر شاه، عقیده دارد که منظور از غیاث‌الدین در این غزل حافظ، یکی از سلاطین تغلقیه‌ی هند است (رک. ناتل خانلری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۹۴). در شمار سلاطین این سلسله که از ۷۲۰ تا ۸۱۵ق بر هند حکم می‌راندند، تنها دو نفر با عنوان رسمی غیاث‌الدین به چشم می‌خورند: نخست، سرسلسله‌ی ایشان، غیاث‌الدین تغلق شاه

که تا ۷۲۵ق سلطنت داشته و به سال‌های کودکی / نوجوانی حافظ تعلق داشته است و دیگری، غیاث‌الدین تغلق شاه ثانی که در ۷۹۰ق و سال‌های پایانی عمر حافظ بر تخت نشست و تنها پس از پنج ماه سلطنت کشته شد (رک. سیدحسین‌زاده، ۱۳۹۳، ج ۱۵: ذیل تغلق شاهیان). نام دومین سلطان این سلسله (۷۲۵-۷۵۲ق) نیز پیش از رسیدن به سلطنت، «غیاث‌الدین الغ خان» بوده (همان)؛ ولی از آنجاکه وی پس از غیاث‌الدین تغلق شاه با عنوان رسمی «سلطان محمد» بر تخت نشست و در همه‌ی تواریخ نیز با همین نام سلطان محمد از وی یاد شده است، استفاده از نامی جز عنوان رسمی سلطان در غزلی که باید به وی تقدیم شده باشد، آن هم نامی که عنوان رسمی سلطان قبل بوده، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. غنی نیز، در تلاشی دیگر برای یافتن ممدوح منظور، یکی از شاهزادگان آل مظفر به نام سلطان غیاث‌الدین، پسر بزرگ سلطان عمادالدین احمد بن امیر مبارزالدین محمد، را مطرح کرده است (رک. غنی، ۱۳۸۶: ۵۱۲-۵۱۴). این درحالی‌ست که نام برده هرگز در مقام شاهی قرار نگرفته و حتی اگر سلطان را آن گونه که غنی نیز اشاره کرده، بخشی از نام شاهزادگان مظفوری بدانیم، باز هم تصریح لفظ «شاه» در بیت

باد بهار می‌وزد از گلستان شاه وز زاله باده در قـدح لاله می‌رود
(حافظ، ۱۳۹۶: ۳۳۸)

راه تطبیق وی بر این غزل را می‌بندد. شاهزاده‌ی یادشده که در اواخر حیات خواجه می‌زیسته، از مخالفان شاه منصور، محبوب‌ترین ممدوح حافظ پس از شیخ ابواسحاق، بوده و حتی در ۷۹۲ق (سال احتمالی وفات شاعر) در نزاعی علیه وی شرکت داشته است (رک. غنی، ۱۳۸۶: ۵۱۲-۵۱۴). این مسأله خود غیرممکن بودن پذیرش گزینه‌ی پیشنهادی غنی را آشکارتر می‌کند. همچنین است فرض انطباق او با سیدغیاث‌الدین علی یزدی، یکی از وزیران شیخ ابواسحاق و خواجه غیاث‌الدین محمد، از وزیران سلطان ابوسعید، به همان قرینه‌ی تصریح لفظ «شاه» در غزل.

دلیل این همه تلاش حافظ پژوهان برای تطبیق شخصی جز ملک‌غیاث‌الدین کیخسرو اینجو بر ممدوح این غزل چیست؟ تردیدی نیست که پذیرش سرودن غزل یادشده در سال‌های بین ۷۳۶ تا ۷۳۸ق، بسیاری از تاریخ‌های فرضی برای تولد شاعر در دهه‌ی سوم (و چه بسا دهه‌ی دوم) سده‌ی هشتم هجری را با چالش جدی مواجه خواهد کرد؛ از همین روست که پایمرد می‌گوید: «بعید است کسی بتواند بپذیرد که غزلی با این استحکام زبانی و سلاست و عمق محتوایی، جزء اولین تجربه‌های شعری حافظ باشد» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۶۱).

جالب اینجاست که در صورت پذیرش بیشتر این شخصیت‌های پیشنهادی، ناگزیر باید غزل را از سروده‌های ایام سال‌خوردگی شاعر پنداشت، حال آنکه «زبان و فضای غزل هم با حال و هوای غزل‌های آخر عمر حافظ هم‌خوانی ندارد و به نظر می‌رسد از اشعار دوره‌ی جوانی حافظ باشد» (همان: ۶۲)؛ همچنین، پایمرد ضمن اشاره به بیت طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر کاین طفل یک‌شبه ره صدساله می‌رود^۶ (حافظ، ۱۳۹۶: ۳۳۸)

به‌درستی، متذکر می‌شود که «منظور از این طفل، چیزی جز شعرش نیست که خود گواه بر جوانی شاعر دارد» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۶۲). مضاف بر این شاهد از درون غزل، شباهت قوافی آن با قطعه‌ای به مطلع دادگرا! تو را فلک، جرعه کش پیاله باد دشمن دل سیاه تو، غرقه به خون چو لاله باد (حافظ، ۱۳۹۶: ۷۹۰)

است که «با توجه به زبان و موضوع و شباهتی که در نوع بیان با قطعه‌ی خسروا دادگرا شیردلا بحرکفا [سروده‌شده در ۷۴۰ق] دارد، می‌توان احتمال داد که در زمانی نزدیک به آن قطعه‌ی بالا سروده شده و مخاطبش، شاید همان مسعودشاه اینجو باشد» (پایمرد، ۱۳۹۸: ۶۰). این موضوع، احتمال تعلق این غزل را به همان سال‌های ماقبل بواسحاقی تقویت می‌کند.

غنی از وجود مجموعه‌ای موسوم به منشآت جلال‌الدین فریدون عکاشه، از منشیان مسعودشاه اینجو و برادرش، شیخ ابواسحاق، در کتابخانه‌ی «مجلس شورای اسلامی» خبر داده که در سال ۷۸۶ق کتابت شده است و رساله‌ای در آن به «الملک‌المرحوم غیاث‌الدین کیخسرو (طاب ثراه)» اختصاص دارد. این رساله به قصیده‌ی بهاریه‌ی ۳۱بیتی در مدح این شاه جوان با مطلع

لاله را از ژاله درّ و گوهر کرده‌اند حلقه‌ی یاقوت گل بر خرده‌ی زر کرده‌اند
(غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

ختم شده که علاوه بر تصریح نام سلطان در بیت

خسرو صاحبقران والا غیاث‌الدین حق کر جنابش قبله‌ی خاقان و قیصر کرده‌اند
(همان: ۱۰۴)

در یکی از ابیات، مضمونی نزدیک به بیت حافظ (شکرشکن شوند همه طوطیان هند...) دارد:

شهریارا! کامکارا! طوطیان نطق من گاهی از شکرت مذاق جان چو شکر کرده‌اند
(همان: ۱۰۴)

مصرع‌هایی چون «عاشقان رخت هوس سوی گلستان برده‌اند» و «بادها خاک چمن را مشک اذفر کرده‌اند» که یادآور بیت «باد بهار می‌وزد از گلستان شاه...» حافظ است، این انگاره را ایجاد می‌کند که یکی از این دو (غزل حافظ و قصیده‌ی مذکور در منشآت عکاشه) تحت تأثیر دیگری بوده و احتمال این را که غزل حافظ نیز، همچون قصیده‌ی یادشده، در مدح ملک‌غیاث‌الدین کیخسرو اینجو سروده شده باشد، بیش‌ازپیش تقویت می‌کند.

اشاره‌ی حافظ به «رفتن قند پارسی به بنگاله» و «شکرشکن شدن طوطیان هند» که موجب شکل‌گیری فرض هندی‌بودن ممدوح این غزل در اذهان بسیاری از محققان و به بیراهه‌بردن ایشان شده است، دور نیست که علاقه‌ی فراوان خواجه‌حافظ به اشعار امیرخسرو دهلوی (متوفی ۷۲۵ق در دهلی)^۷ معروف به طوطی‌پارسی گوی هند، باشد؛ علاقه‌ای که انگیزه‌ی سرودن بیت یادشده بوده است. چه بسا «حافظ وقتی که در غزل

معروف خود، از طوطیان هند سخن می‌گوید، به کنایه از او [امیر خسرو] یاد می‌کند؛ زیرا این لقبی ست که به خسرو داده‌اند و او خود چندین بار در غزل‌هایش خود را طوطی و طوطی هند خوانده است: خسروم و چو طوطیان در هوس شکرلبان...، خوش طوطی ست خسرو مسکین به دام هجر... و چو من طوطی هندی، ار راست پرسی...» (مجتبایی، ۱۳۸۵: ۲۴-۲۵). علاوه بر غزل مورد بحث، حافظ دست کم در شش غزل دیگر نیز از لفظ طوطی (و معمولاً به تقلید از امیر خسرو همراه با لفظ شکر) استفاده کرده است.

حال، با پذیرش اینکه ممدوح حافظ در این غزل نمی‌تواند کسی جز ملک‌غیاث‌الدین کیخسرو اینجو باشد، روشن است که این غزل در دوران دوساله‌ی حکومت وی بر فارس سروده شده است. تاریخ دقیق آغاز این دوران را نمی‌دانیم؛ ولی به یقین پس از مرگ سلطان ابوسعید، آخرین ایلخان مقتدر مغول، در سیزدهم ربیع‌الثانی ۷۳۶ق (رک. غنی، ۱۳۸۶: ۷۵)، مصادف با آذر ۷۱۴ش آغاز شده و با شکست از برادرش، مسعودشاه، طی نبردی که در نیمه‌ی شعبان ۷۳۸ق (رک. همان: ۱۰۱) مصادف با اسفند ۷۱۶ش واقع شد، به فرجام رسیده است. با در نظر گرفتن حال و هوای بهاری غزل، می‌توان نتیجه گرفت که باید در فصل آغاز یکی از دو سال ۷۱۵ش (۷۳۶ق) یا ۷۱۶ش (۷۳۷ق) سروده شده باشد، هرچند تاریخ نخست، به دلیل قرابت زمانی با تاریخ قتل محمودشاه اینجو به دست آریاخان در نیمه‌ی رجب ۷۳۶ق (رک. همان: ۷۶) برابر با نیمه‌ی اسفند ۷۱۴ش و با فرض داغداربودن فرزند در سوگ پدر، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا نشان داده شد که غزل با مطلع «گل در بر و می در کف و معشوق به کام است...» را حافظ در نخستین بهار تاج‌گذاری شاه‌شیخ ابواسحاق، یعنی نوروز ۷۲۲ش که با ماه شوال و عید صیام ۷۴۳ق نیز مقارن بوده، سروده است. او در آن تاریخ از چنان جایگاه والای اجتماعی برخوردار بوده که دوشادوش بزرگان و پیشکشوتانی چون: عبید

زاکانی و خواجوی کرمانی، در بزمی شاهانه به ایراد غزل بپردازد. علاوه بر این، غزلی دیگر از حافظ با مطلع «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود...» هست که مانند غزل قبل، نمی‌توان تاریخ دقیق سرایش آن را تعیین کرد؛ ولی با توجه به تصریح نام سلطان‌غیاث‌الدین در آن و نیز فضای بهاری اثر، محتمل است که در بهار یکی از سال‌های ۷۳۶ یا ۷۳۷ ق سروده شده باشد.

همان‌گونه که گفته شد، تردید بیشتر حافظ پژوهان در انتساب این غزل به سلطان یادشده و تلاش نافرجام ایشان بر یافتن ممدوحی دیگر برای آن، دلیلی جز این نداشته که پذیرش مدیحه‌سرایی حافظ در سال‌های میانی دهه‌ی چهارم سده‌ی هشت هجری را با تاریخ‌های فرضی تولد شاعر در تعارض می‌یافتند، حال آنکه حتی قطعه‌ی مطایبه‌آمیز دوران مسعودشاه اینجو که ثابت شد در ۷۴۰ ق سروده شده نیز، خود به واسطه‌ی بیت «در سه سال آنچه بیندوختم از شاه و وزیر...» گواهی محکم بر این است که سابقه‌ی حضور حافظ به عنوان شاعری صله‌گیر در دستگاه آل اینجو، دست‌کم به سه سال پیش از آن تاریخ و دوران ملک‌غیاث‌الدین بازمی‌گردد. شاید دور از ذهن باشد که چنین شاعری را در آن ایام، جوانی بیست‌ساله یا حتی بیست‌وچندساله تصور کنیم؛ پس، آنچه برای تردیدکردن ارجحیت دارد، تواریخ فرضی تولد شاعر در دهه‌ی دوم و سوم قرن هشتم هجری است که حافظ را در عهد ملک‌غیاث‌الدینی که چنان غزل باصلابتی در مدحش سروده، به هیئت کودک یا نوجوانی به تصویر کشیده و محققان را با چالش مواجه کرده است؛ بنابراین، با اثبات سرودن این غزل در بازه‌ی تاریخی یادشده، نه‌تنها می‌توان به جرأت بر همه‌ی اقوالی که سال ولادت حافظ را پس از ۷۲۰ ق نوشته‌اند، خط بطلان کشید، بلکه باید کهن‌ترین تواریخ ذکرشده برای تولد شاعر را در ۷۱۷ ق نیز به دیده‌ی تردید نگریست؛ چون حتی اگر حافظ را در هنگام سرودن غزل تقدیم‌شده به ملک‌غیاث‌الدین در سال‌های میانی دهه‌ی چهارم سده‌ی هشت هجری، جوانی ۲۵ ساله فرض کنیم، بازهم سال تولد وی نمی‌تواند چندان متأخرتر از ۷۱۰ ق باشد.

یادداشت‌ها

۱. نقل به مضمون از سخنان شفاهی بهاء‌الدین خرمشاهی در مقدمه‌ی دیوان صوتی حافظ با خوانش علی موسوی گرمارودی.

۲. سنه‌ی اثنتین و تسعین و سبع مائه (۷۹۲ق) برای وفات حافظ، مطابق با تاریخی ست که جامی در *نصحات‌الانفس* (تاریخ تألیف ۸۸۳ق) ذکر کرده و بیشتر تذکره‌نویسان نیز بر آن اتفاق دارند. تذکره‌ی *دولت‌شاه سمرقندی* (تاریخ تألیف ۸۹۲ق) وفات خواجه را در سنه‌ی اربع و تسعین و سبع مائه (۷۹۴ق) آورده است (رک. ولوی، ۱۳۹۵: ۲۵۱-۲۶۰).

۳. در این مقاله همه‌ی محاسبات گاه‌شماری براساس نرم‌افزار پایگاه اینترنتی www.bahesab.ir انجام شده است.

۴. قدیم‌ترین شعری که در دیوانش است، قطعه‌ای ظریف و طیبیت‌آمیز در باب استری گمشده است که شاعر جوان شیراز در روزگار جلال‌الدین مسعودشاه و به هر حال، پیش از سال ۷۴۳ق که سال وفات این پادشاه است، جرأت کرده بود آن را در خواب، درون اصطبل سلطنتی بیابد (رک. زرین کوب، ۱۳۹۹: دوازده).

۵. *خزانه عامره* تذکره‌ای ست ادبی، به قلم غلامعلی آزاد بلگرامی (متولد ۱۱۱۶ق در بلگرام اوتار پرادش هند) در شرح احوال ۱۳۵ تن از شاعران متقدم و متأخر نسبت به زمان مؤلف. تذکره‌ی *خزانه عامره* در سال ۱۸۷۱ و ۱۹۰۰ میلادی در کانپور چاپ شده است. نسخه‌ای تصحیح شده از آن را نیز، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تهران منتشر کرده است (رک. ولوی، ۱۳۹۵: ۳۲۳ و ۳۲۴).

۶. قرائت این بیت به دو گونه امکان‌پذیر است؛ اینکه «یک‌شبه» را صفتی برای طفل و «طفل» یک‌شبه را مرکب بخوانیم یا آن را قید زمان برای «یک‌ساله رفتن» در نظر بگیریم (رک. خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۷۷۶) که در هر دو شکل قرائت، معنی مورد نظر از اشاره‌ی حافظ به خردسالی شعر خود در زمان سرودن غزل، استفاده می‌شود.

۷. اوج شیفتگی حافظ به اشعار حکیم دهلوی از آن رو بر ما آشکار است که سه منظومه‌ی امیر خسرو (شیرین و خسرو و آیین‌ی سکندری و هشت بهشت) که در نسخه‌ی نفیسی از خمسه‌ی او در کتابخانه‌ی تاشکند محفوظ است، به قلم «الفقیر محمد الملقب به شمس‌الحافظ الشیرازی» کتابت شده و علی‌القاعده نباید کسی جز جناب لسان‌الغیب باشد (رک. مجتبیایی، ۱۳۸۵: ۲۵).

منابع

- ارواحی، علی‌رضا. (۱۳۹۱). «تاریخ سرایش سه غزل از حافظ». نشریه‌ی کتاب ماه ادبیات، ش ۶۷، صص ۳۵-۴۲.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۳). درس حافظ. تهران: سخن.
- پایمرد، منصور. (۱۳۹۸). زندگی حافظ شیرازی (بر پایه‌ی اشعار نشانه‌دار تاریخی دیوان). تهران: خاموش.
- جاوید، هاشم و بهاء‌الدین خرمشاهی. (۱۳۹۶). دیوان حافظ؛ قرائت‌گزینی انتقادی. تهران: فروزان روز.
- جلالیان، عبدالحسین. (۱۳۷۹). شرح جلالی بر حافظ. تهران: یزدان.
- حصوری، علی. (۱۳۹۵). حافظ از نگاهی دیگر. تهران: چشمه.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). شرح شوق. تهران: قطره.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۳). حافظ‌نامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواجو کرمانی. (۱۳۶۹). دیوان اشعار خواجوی کرمانی. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: شرکت انتشاراتی پازنگ.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۲). «تاریخ سروده‌شدن دو غزل از حافظ». نشر دانش، ش ۱۰۷، صص ۱۷-۱۹.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۹). از کوچه‌ی زندان. تهران: سخن.
- سمیعی، مجید. (۱۳۹۳). «الیاس شاهیان». در: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۰. تهران: نشر مرکز.
- سیدحسین‌زاده، هدی. (۱۳۹۳). «تعلق شاهیان». در: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۵. تهران: نشر مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۷). این کیمیای هستی. به کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: آیدین.

زاکانی، عبید. (۱۳۷۵). کلیات عبید زاکانی. با تصحیح و مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی.

بی‌جا: طلوع.

غنی، قاسم. (۱۳۸۶). بحث در آثار و افکار و احوال حافظ. تهران: هرمس.

فرصت‌الدوله شیرازی. (۱۳۱۴). آثار عجم. بمبئی: چاپ سنگی.

مجتبایی، فتح‌الله. (۱۳۸۵). شرح شکن زلف؛ بر حواشی دیوان حافظ. تهران: سخن.

معین، محمد. (۱۳۸۷). مجموعه مقالات دکتر محمد معین. تهران: صدای معاصر.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم. (۱۳۹۳). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: نشر مرکز.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۵). دیوان حافظ (تصحیح). تهران: خوارزمی.

ولوی، میرحسن. (۱۳۹۵). زندگی حافظ براساس تواریخ و تذکره